



سرپرست: خالد حاج محمدی

۱۳۹۱ - ۳۰ آذر ۱۳۹۱

حزب کمونیست کارگری - حکمتیت

www.hekmatist.com

کمونیست هفتگی: پلنوم بیست و چهارم
حزب "جنبش کمیته های کمونیستی" را بعنوان سیاست حزب در امر سازماندهی کمونیستی کارگران تصویب کرد سوال این است که چرا حزب حکمتیست این سیاست را اتخاذ کرده است؟

آذر مدرسی: اولین و مهمترین دلیل اتخاذ این سیاست نیاز امروز طبقه کارگر و در درجه اول رهبران عملی و فعالین کمونیست این طبقه به این درجه از سازمانیابی و جایگاه تعیین کننده این کمیته ها در متشکل کردن و متحد کردن رهبران عملی و فعالین کمونیست، در متحزب کردن طبقه کارگر و قدرتمند تر کردن این طبقه در مقابل تعرض

"جنبش کمیته های کمونیستی"
مصاحبه کمونیست با آذر مدرسی در مورد
مصوبه پلنوم

بورژوازی به زندگی این طبقه بوده است. اگر به وضعیت و موقعیت امروز طبقه کارگر و جنبش کارگری نگاهی بیندازید متوجه تفاوتها و پیشروی های جدی قم نسبت به سالهای گذشته میشوید. امروز طبقه کارگر و جنبش کارگری به وزنه سنگینی در کل معادلات و رابطه جامعه و جمهوری اسلامی تبدیل شده است. درجه بالائی از خودآگاهی طبقه کارگر ایران خود را در تلاشهای این طبقه و پیشروان آن در سازمان دادن خود در همه سطوح آن نشان میدهد. موقعیت و وزنه جنبش کارگری و بالطبع آن وزنه و جایگاه رهبران عملی و شخصیتهای جنبش کارگری با بیست سال پیش قابل مقایسه نیست. ← ص ۳

بشر در منگنه بشر دوستان تقلبی

ثریا شهابی

Soraya_shahabi@yahoo.com

ابعاد تحریم اقتصادی ایران، هر روز عمق بیشتری میگیرد. هراس و نگرانی مردم، از آینده ای که قرار است بدست صف "بشردوستان" خشن و بی رحمی شکل بگیرد که مسکن و معاش و داروی آنها را در جدال قدرت بین خود گرو گرفته اند، ابعادش اما از تأثیرات خود تحریم ها بیشتر است.

صحبث از تأثیرات این تحریم ها بر تولیدات دارویی در ایران، کمبود آنتی بیوتیک و مواد غذایی و کالاهای اساسی مورد نیاز زندگی مردم است. خطر کمبود کالاهای اساسی و دارو بر متن "گسترش سایه جنگ بر آسمان کشور"، مستقل از وقوع یا عدم وقوع آن، میلیونها نفر در ایران را بیش از پیش نسبت به آینده نگران کرده است. هراس و نگرانی که اعتراضات مردم، جوانان، زنان و طبقه کارگر برای بهبود شرایط کار و زندگی شان را عقب زده و دستگاه سرکوب را هار تر به جان آنها انداخته است.

به روایت رسانه های دست راستی "ششول بند" و درباری غرب، که سالهاست مستقیماً از پنتاگون و سازمان های اطلاعات و امنیت خارجی دول غربی سفارش میگیرند، امثال "بی بی سی" و "سی ان ان"، این جنگ غذایی و روانی علیه اکثریت مردم ایران، ← ص ۲

عمره های ستانه در سرزمین موعود سرمایه در ایران

مصطفی اسدپور

دادند و ۳۸۹ هزار تومان از کلاه خود و ۳۸۹ هزار تومان در ماه بعنوان بیرون آوردند. این مصریه در گرماگرم سطح پایه زندگی خانواده پنج نفره برای یک کارگر شاغل، با امضای نماینده ها و افکار عمومی را بخود اختصاص دولت. داد. سال ۱۳۹۱ و ۳۸۹ هزار تومان در در این وسط امضای "نماینده کارگران" ماه در ازای یکماه کار با امضای نماینده در ایران یک شوخی زحمت و نخراشیده کارفرمایان محترم کشور - سال ۱۳۹۱ است. ← ص ۴

حمایت از کارگران ساختمانی کردستان عراق برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری اسد کهنی ص ۵

کنگره ای در وداع با حزب حکمتیست

چند نکته در حاشیه اختلافات در رهبری حزب
حکمتیست و برگزاری کنگره اول رفقای قدیم ما

خالد حاج محمدی ص ۶

تلوویزیون پرتو، برنامه ای از حزب حکمتیست

تلویزیون پرتو از روز جمعه ۳۰ مارس از کانال یک روی ماهواره هات برد شروع به کار میکند

برنامه های پرتو روزهای جمعه ساعت ۸ بعدازظهر به وقت تهران (۵.۳۰ دقیقه بعدازظهر اروپای مرکزی و ۸.۳۰ صبح لس آنجلس) روی ماهواره هات برد از کانال یک پخش میشود. این برنامه ها روزهای سه شنبه ساعت ۲.۳۰ دقیقه صبح (۳ بعداز ظهر لس آنجلس و ۱۲ شب اروپای مرکزی) تکرار میشود. برنامه های تلویزیون پرتو همچنین در اروپا، آمریکا، استرالیا، کانادا و بخشی از خاورمیانه قابل رویت است.

مشاهده تلویزیون پرتو روی سایت:

http://www.glwiz.com/homepage.aspx

مشخصات ماهواره

Frq 11179
Syb 27500
Pol H
FIC 3/4

کمپین دفاع از
مطالبات سازمان
کارگران بخش
ساختمان کردستان
برای آزادی
تشکل ص ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بشر بر منگنه...

یک تحریم و تهدید نظامی "بشردستانه" است! همانگونه که ده سال تحریم اقتصادی و کشتار میلیونها کودک عراقی و بمباران آنها "بشردستانه" و "آزادیخواهانه" بود! این ژورنالیسم عوامفریب، این میدیای مافیایی، که از پس از پایان جنگ سرد و حمله اول به عراق رسماً بعنوان بازوی میلیتاریسم غرب عمل میکند، امروز خود کمترین داعیه بی طرفی ندارد!

به روایت بخش اعظم اپوزیسیون راست و چپ "نان به نرخ روز خور" ایران، که در بی افقی مطلق علناً یا خجولانه به سناریو عروج به مدل لیبی امید دوخته است، از اتحاد فدائیان خلق و انواع سازمانهای چپ سنتی، تا صف رهبران ملون جمهوریخواهان سلطنت طلب و اصلاح طلبان اسلامی جمهوریخواه، و ... تحریم اقتصادی و هراس مردم از گسترش ابعاد آن "تنها راه" ممکن برای خلاصی مردم ایران از شر "ولی فقیه" است! ضمن اینکه "دلسوزی" به حال مردم، طبقه کارگر و محرومینی که بار فقر و گرانی و کمبود را بدوش میکشند، چاشنی فرمایشات حمایت عملی این اپوزیسیون از تحریم اقتصادی است. از جنس همان "دلسوزیهای" که خود مبتکرین تحریم و تهدیدات نظامی، به هوا متصاعد میکنند. میفرمایند که این شرایط موجب طغیان مردم و سرنگونی رژیم خواهد شد! و مردم را یک قدم به راهی شان نزدیک تر میکند!

به روایت این صف در اپوزیسیون، فقر و کمبود و گرانی و نگرانی از جنگ و استیصال، "هزینه ای" است که مردم ایران باید به خاطر حاکمیت جمهوری اسلامی بپردازند! پشت این روایت "شکم سیر"، منافع حقیرطفی از اپوزیسیون بورژوازی شکست خورده

خواهیده است که ناتوانی خود در تحمیل اصلاحات به هم طبقه ای هایش در قدرت را، عقیم شدن جنبش سبز اسلامی اش را، دستانمایه "پرزور کردن سمبه" تحمیل هر تباهی و از جمله تحمیل یک سناریو سیاه بر جامعه ایران کرده است. این جنبش طفیفی از بورژوازی است، که شانس و فرصت به قدرت رسیدن در جریان عروج جنبش سبز را از دست داد. جنبش تعمیم شکست و "خودکشی دستجمعی" خود به جامعه است! نسخه های نجات بخش این اپوزیسیون، امروز تماماً دست راستی است. "ضرورت اتحاد نیروهای آزادیخواه"، بسته بندی عامه پسندی است که این طیف امروز به بازار عرضه کرده است. بسته بندی که قرار است، در دل تحریم اقتصادی و تهدیدات جنگی، بعنوان آلترناتیو ولی فقیه برای خود در بارگاه ناتو مقبولیتی دست و پا کند! آلترناتیوی که از امروز وعده میدهد که در در فردای رسیدن به مشروطه اش، بنحو "دمکراتیکی" قدرت را بین "چهل تکه" متشکل از سازمانهایی که امروز برای ایفای چنین نقشی "متحد" میشوند، تقسیم کند! همانطور که در عراق و لیبی قدرت بین "اتحاد نیروهای آزادیخواه" تقسیم شد! و قرار است در سوریه بین باندتهای متشکل در "شورای ملی سوریه" تقسیم شود!

شکستن گارد دفاعی طبقه کارگر در مقابل گرانی و کمبود و بیکاری، شکستن سد دفاعی مردم، طبقه کارگر، جوانان و زنان در مقابل تعرض دستگاههای پلیسی رژیم، و نگاه داشتن آنها در انتظار محصولات سیاسی تحریم اقتصادی، مهمترین نقشی است که این اپوزیسیون امروز در صحنه سیاست ایران بازی میکند. از این رو خنثی کردن نقش و رسالت این طیف شکست خورده، یک رکن سد بستن در مقابل تحمیل تأثیرات مخرب تحریم

اقتصادی و تعرض رژیم است. تحریم نفتی و تحریم بانک مرکزی توسط اروپا و آمریکا، کارشناسان و متخصصین "مهندسی تحریم" را فعالانه به بکار انداخته است، تا هر چه بیشتر بار این تحریم ها و فشارها بر دوش محرومین و کارکنان جامعه بیفتد و سودآوری سرمایه در این میان، حفظ شود. در این "بازار آشفته" جنگ قدرت میان "شرق و غرب"، در دل رقابت بین دول غربی از یک طرف و به میدان آمدن قدرت های سیاسی - اقتصادی تازه پا تر از طرف دیگر، "متخصصین" و "کارشناسان" مالی و پولی مشغول یافتن راههای فرعی و جانشینی برای حفظ سودآوری سرمایه و گردش کالا و پول اند. جایگزینی بانک های غیر اروپایی به جای بانک های اروپایی، بررسی امکانات معامله و مراد به پایاپای کالاها، استفاده از واسطه های بانکی و کشوری دیگر و ... همه و همه قرار است ضامن این امر باشند که: این تحریم ها و کمبودها "آسیبی" به سودآوری سرمایه مالی و تولیدی در ایران و سایر کشورها نزنند! سرمایه در دل این تحریم، راه بقا و سودآوری خود، بهر قیمت و با هر وسیله ای را باز میکند. و بار دیگر خود را با راههای تضمین سودآوری خود را بنام منافع جامعه و منافع طبقه کارگر اعلام میکند. و در این راه از به گرسنگی کشاندن، از بی دارویی کشتن، و خانه خرابی اکثریت مردم، ابایی ندارد.

تحریم اقتصادی، جنگ "بشردستانه" بورژوازی با طبقه کارگر ایران، با مردم ایران، با زنان و جوانانی است که در چنگال اختناق جمهوری اسلامی، و طفیفی از اپوزیسیون فاسد شکست خورده، اسیراند. این جنگ نه بر سر دمکراسی است و نه حقوق بشر و نه "رژیم چینج" در ایران!

ریشه این تعرض مستقیم به مردم میهن است.

است. اما مسئولیت آنچه در این برنامه ها اظهار میشود تنها متوجه گویندگان آن است. هیچ حزب، سازمان، گروه و انجمن و جمعی مسئولیتی در قبال این برنامه ها ندارد.

فایل های تصویری این برنامه را از طریق YouTube و فایل های صوتی آن را از طریق سایت وب ویدئو این برنامه قابل دسترس خواهیم کرد. نظرات خود را با ما در میان بگذارید، گزارش ها، فیلم ها و حرف هایی که دارید را به دست ما برسانید.

کورش مدرسی ۲۰ مارس ۲۰۱۲

شبه ساعت هفت و نیم

بعد از ظهر به وقت تهران

تلویزیون کانال ۱

Hotbrid
Frq 11179
Syb 27500
Pol H
FIC 3/4

در باره برنامه تلویزیونی نگاه دیگر

بدین وسیله شروع به کار یک برنامه هفتگی تلویزیونی تحت نام "نگاه دیگر" را به اطلاع میرسانم. مشخصات ماهواره و ساعت پخش این برنامه در پائین خواهد آمد. ابتکار راه اندازی این برنامه از آن من نیست. با شروع گفتگوهای هفته، که مصطفی رشیدی مبتکر آن بود، تعدادی از رفقا پیشنهاد کردند که این گفتگو ها به صورت برنامه تلویزیونی انجام شود. از آن مهمتر تعدادی از این رفقا جلو افتادند و مبتکر جلب سپانسور برای راه اندازی چنین برنامه ای شدند. اکنون امکان کفای، که نقش محوری ای در روی پا بلند کردن این پروژه داشته است، من را مطلع کرد که هزینه برنامه برای مدت محدودی تامین شده است. مصطفی اسدپور هم مسئولیت برنامه را بر عهده گرفته است. و برنامه آماده شروع به کار است.

اینجا لازم است چارچوب این برنامه و نحوه کار آن را توضیح دهم.

۱- این برنامه با حمایت مالی تعداد محدودی امکان

پذیر شده است. در نتیجه برنامه تا زمانی پخش خواهد شد که اسپانسور لازم را داشته باشد. لیست اسپانسور های این برنامه اعلام خواهد شد و منظماً به روز خواهد گردید.

۲- نگاه دیگر برنامه ای یک ساعته است. هسته اصلی ابتکار اسپانسور های این برنامه فراهم آوردن امکان انعکاس گفتگوهای هفته، در سطح وسیعتر، بوده است. لذا هر هفته بخشی از این برنامه، بین ۲۰ تا ۳۰ دقیقه آن، به چنین گفتگوهایی اختصاص خواهد داشت. بقیه وقت این برنامه صرف انعکاس مسائل مختلفی که به امر آگاهی و مبارزه طبقه کارگر خدمت کند قرار خواهد داشت.

۳- نگاه دیگر تلاش میکند تا دنیا و همه جدال ها و کشمکش های آن را از منظر طبقه کارگر نگاه کند و خواهد کوشید تا سهمی در آگاهی و اتحاد طبقاتی طبقه کارگر در مقابل همه بورژوازی در همه اشکال آن ایفا کند.

۴- نگاه دیگر سعی خواهد کرد که منعکس کننده حرف ها و گزارش های رهبران کمونیست طبقه کارگر باشد. دخالت این رفقا را آرزو میکنیم.

۵- مصطفی اسدپور مسئول عمومی این برنامه

«جنبش کمیته های کمونیستی»...

امروز سازمانهای کارگری و رهبران و فعالین کارگری، سازمانها و چهره های شناخته شده و با اعتباری نه فقط در ایران که در سطح جنبش کارگری جهان اند. قطعا این موقعیت و این درجه از پیشروی بدون درجه ای از سازمانیابی در سطح پیشروان طبقه کارگر، بدون وجود شبکه ای از محافل و ارتباطات رهبران عملی، کارگران پیشرو و اژیتاتورها و فعالین کمونیست آن، ممکن نبود. اما این سطح از سازمانیابی جوابگو نیست. نمیتوان انتظار داشت با این سطح از نا آمادگی سیاسی، تشکیلاتی و عملی به جنگ با بورژوازی و دولت آن که با همه ابزارها و امکانات خود به جنگ این طبقه آمده رفت و انتظار داشت پیروز شد. وجود دهها و صدها شبکه با محافل پیشروان و رهبران عملی هنوز تحزب کمونیستی و سازمانیابی کمونیستی این بخش از طبقه کارگر نیست. کمیته های کمونیستی حلقه ای کامل تر در امر وحدت کارگری در محل است. کمیته کمونیستی ارتقاء این شکل خودبخودی از اتحاد در میان این محافل به کمیته هایی متعهد و جوابگو در امر رهبری طبقه در محل است. هنوز فاصله زیادی بین این محافل و شبکه ها که اساسا خودبخودی و در حیطه محدودی فعالیت میکنند و توان و ظرفیت محدودی دارند، با کمیته های کمونیستی وجود دارد. کمیته هایی که مجموعه این طیف را بطور آگاهانه، با پلاتفرمی کمونیستی، با تعهد مشترک سیاسی و تشکیلاتی و بعنوان یک سازمان منضبط و متعهد با اهدافی ماکروتر از محافل موجود به امر رهبری مبارزات طبقه کارگر در همه ابعاد آنرا در جغرافیایی وسیعتر از شبکه محافل، مشغول است. کمیته هایی که همه رهبران و فعالین و اژیتاتورهای کمونیست طبقه، کسانی که دقیقاً بدلیل قابلیت های خود و رادیکالیسم و سازش ناپذیریشان را در دفاع از حق کارگر معتمد کارگران اند و بعنوان رهبران عملی طبقه نقش ایفا میکنند، را در بر میگیرد. طبقه ای که خود را سوسیالیست یا کمونیست، با هر تعبیری که خودشان از آن دارند، میدانند.

شبکه این محافل شاید اولین و طبیعی ترین و در عین حال حداقل اتحاد است که به هیچ عنوان جوابگو نیاز امروز جنبش کارگری و طبقه کارگر نیست. از این زاویه کمیته های کمونیستی جنبشی مناسب ترین، ممکن ترین طرف متحد شدن آگاهانه این طیف، که اتفاقاً در طبقه کارگر در ایران طیفی قابل توجه اند، است. رهبران عملی و فعالین کمونیست در جنبش کارگری بدون متحد شدنشان در چنین کمیته هائی، توان رهبری مبارزه کارگران علیه بورژوازی، از رهبری مبارزه برای اضافه دستمزد و مبارزه علیه بیکاری گرفته تا مبارزه علیه نفوذ هر نوع آراء و افکار بورژوازی را نخواهد داشت. گرایش کمونیستی در میان طبقه کارگر بدون این درجه از اتحاد آگاهانه کار به جایی نخواهد برد.

کمونیست هفتگی: با این تعاریف آیا این کمیته ها آلترناتیو احزاب سیاسی نیستند؟ آیا تشکیل این کمیته ها به معنی انحلال احزاب چپ نیست؟ آیا طبقه کارگر با وجود این کمیته ها اصلاً نیازی به حزب سیاسی خود دارد؟

آذر مدرسی: به هیچ عنوان! عجیب است چرا باید کارگران کمونیست متحد شده در کمیته های کمونیستی رقیب احزاب سیاسی شوند؟

هر حزب کمونیستی - کارگری که رسالت خودش را سازماندهی و رهبری انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، پایان دادن به بردگی مزدی، کسب قدرت سیاسی و استقرار حکومت کارگری میدانند، قاعداً باید در تمام عرصه های مبارزه طبقه کارگر از مبارزه برای ایجاد هر بهبودی در زندگی، تا پایان دادن به بردگی مزدی، دخیل باشد. باید پایه های قدرتگیری طبقه کارگر را در میان خود طبقه بسازد. قاعداً باید پایان دادن به پراکندگی و انشقاق در میان رهبران عملی و کمونیست های این طبقه را اولین وظیفه خود بداند. قاعداً باید اتحاد و قوی شدن در خود این طیف را قوی شدن کمونیسم و جنبش خود بداند. و قاعداً برای یک حزب کمونیستی- کارگری بدون وجود این درجه از اتحاد رهبران عملی طبقه کارگر و فعالین و اژیتاتورهای کمونیست این طبقه، امر سازمانیابی کمونیستی، دخالت در فعل و انفعال درونی طبقه کارگر، در مبارزات روزمره آن از مبارزه اقتصادی گرفته تا مبارزه برای رهائی کامل طبقه کارگر غیرممکن است. قاعداً این کمیته ها نقطه اتکا اصلی هر حزب سیاسی کمونیستی کارگری است. از این زاویه این کمیته ها نه فقط جای احزاب کمونیستی را نمیگیرند بلکه پایه های قدرت کمونیسم در طبقه اند.

دلیل اینکه چنین سوالاتی یا انتقادات، یا احساس خطری در مقابل کمیته های کمونیستی جنبشی طرح میشود اساساً ناشی از خصلت چپ غیر کارگری ایران و سنت سکتاریستی رایج در آن است. چپی که اولاً سازمان خود را تنها امکان و ابزار اتحاد طبقه کارگر میدانند، نقطه شروع و پایان دنیا سازمانش است. چپی که طبقه کارگر برایش ابزار کار دیگری است. این چپ زمانی که از اتحاد کارگران حرف میزند منظورش اتحاد آنها در محل کار و زندگی خوشان نیست بلکه پیوستن تک تک فعالین کارگری به سازمان خودش است. ملاک رادیکال بودن یا نبودن، کمونیست بودن یا نبودن حتی رهبر عملی بودن یا نبودن فعالین کمونیست درون طبقه نه نقش و وزن اجتماعی، جایگاه آنها در پیشبرد مبارزه طبقه کارگر بلکه نزدیکی این رهبران به سازمان مربوطه است. در این سنت سازمان مرکز و محور است در نتیجه زمانی که شما از اتحاد رهبران عملی و کمونیست های درون طبقه صحبت میکنید اولین استنتاجشان انحلال سازمان یا حزب شان است و احساس خطر میکنند.

کمونیست هفتگی: در شرایط امروز چقدر تشکیل چنین کمیته های ممکن است؟ تشکیل این کمیته ها چه تاثیری در روند مبارزات کارگری دارد؟

آذر مدرسی: من فکر میکنم تشکیل این کمیته ها امروز نه فقط ممکن که حیاتی است. قبلاً اشاره کردم که جنبش کارگری در ایران طیفی از رهبران عملی و فعالین کمونیستی دارد که در سطحی فراتر از صف خودشان ابراز وجود میکنند، در مبارزه طبقه کارگر نقش دارند، در ایران و جنبش کارگری جهانی چهره های شناخته شده و با اعتباری هستند. علاوه بر آن ما شاهد وجود انواع محافل و شبکه کارگران کمونیست در مراکز تولیدی مختلف و بخصوص در مراکز صنعتی هستیم که میتوان به نقش آنها را در اعتراضات مختلف کارگری مشاهده کرد. مسئله اساساً ارتقا این محافل به فعالیت کمونیستی سازمان یافته در سطحی بالاتر، فعالیتی متمرکز تر، پیشرفته تر و سازمان یافته تر است. وجود این طیف از فعالین و رهبران شناخته شده، با اتکا به وجود شبکه وسیعی از محافل کارگران کمونیست تشکیل چنین کمیته هائی را کاملاً ممکن میکند.

اینکه نوع فعالیت این کمیته ها، درجه علنی بودن یا نبودن آنها و غیره چگونه خواهد بود بحث دیگر و اساساً تخصصی است. طبیعتاً در شرایط امروز این کمیته ها همانند شبکه محافل رهبران عملی و فعالین کمونیست علنی نیستند. این کمیته ها قرار نیست علنی و

مانند تشکلهای توده ای طبقه ابراز وجود کنند، اکسیون کنند و قطعاً همه اینها زمانی که توازن قوا مناسب باشد میتواند در دستور این کمیته ها قرار بگیرد. در مورد تاثیر این کمیته ها بر روند مبارزات کارگری هم فکر میکنم بدون تردید تشکیل این کمیته ها نقش تعیین کننده ای در پایان دادن به تشتت و پراکندگی در میان فعالین و رهبران کارگری خواهد داشت. پایان دادن به پراکندگی این صف و متحزب شدن آن حلقه کلیدی و تعیین کننده در اتحاد طبقه کارگر، در متحد کردن مبارزات آن خواهد داشت. بدون اتحاد این طیف نمیتوان از اتحاد طبقه کارگر، از بالابردن خودآگاهی طبقاتی طبقه کارگر و در مبارزات روزمره طبقه کارگر، از متحد کردن و سازماندهی مبارزه طبقه کارگر، از به میدان کشیدن کل طبقه حرفی زد. بدون این درجه از اتحاد شکلگیری، گسترش و ادامه حیات تشکلهای توده ای و قدرت مقابله با سرکوب ممکن نیست.

بطور واقعی امروز نیروی که وظیفه اتحاد در صفوف کارگران را بر دوش دارد، خودش پراکنده و متفرق است و این پاشنه آشیل طبقه کارگر و کمونیسم آن است. نیروی محرکه اصلی و متحقق کردن این درجه از تحزب خود رهبران عملی، فعالین و اژیتاتورهای کمونیست طبقه کارگر اند. در تاریخ چند ده ساله گذشته هیچوقت متحد متحزب شدن کمونیست های طبقه کارگر به اندازه امروز ممکن و قابل اجرا نبوده. نباید بیش از این زمان را از دست داد. تا جایی که به حزب حکمتیست بر میگردد این سیاست حیاتی ترین و اساسی ترین سیاست سازمانی ما در جنبش کارگری است. ما تشکیل این کمیته ها را در صدر وظایف خود در جنبش کارگری قرار میدهیم. تلاش میکنیم تمام فعالین حزب در جنبش کارگری را به نیروی اکتیو این سیاست تبدیل کنیم. تمام تلاش خود را برای ایجاد این کمیته ها، برای دیالوگ، همفکری با رهبران عملی و فعالین کمونیست طبقه کارگر خواهیم کرد و در حد توان موانع ایجاد این کمیته ها را در هر سطحی (سیاسی- عملی) را رفع کنیم. تجربه و دستاوردهای گرانبهایی که حزب ما در تشکیل کمیته های کمونیستی داشت را در اختیار این رفقا قرار بدهیم. برای ما کمیته های کمونیستی هم از زاویه مبارزه روزمره کارگر با بورژوازی و هم از زاویه به میدان کشیدن کل نیروی طبقاتی ما برای رهائی و ساختن خشت به خشت ساختمان و سازمان خود، پیشروی قدم به قدم و به عنوان قدمهائی از یک نقشه عموماً از یک تصویر کامل برای رهائی و حکومت کارگری، است.

مرکز بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

عریده های مستانه...

مرز تحصیلاتشان تا کجا می‌تواند برود، با تلنبار حسرت خیلی چیزهایی که در دور بریشان در جامعه هست باید بسوزند و بسازند، و رو به کودک آن جامعه اتمام حجت میکنند که اجازه ندارد حتی در خیابانی های کودکانه اش در مورد آینده زیادی پایش را از گلیم مقدرات از پیش رقم خورده از جانب الاهی حافظ طبقات بیرون بگذارد. به جرم اینکه والدینش کارگردان، او هم سرنوشتش با فردوسی و بردگی و کار و جان کندن عجین خواهد بود. و بلاخره مصوبه شورای عالی دستمزد رو به من و شما رسماً اعلام میکند در تصویر سال دیگران از آن جامعه حلبی آبادها، فقر، کارتن خوابها، کار کودک، فرسودگی طاقت فرسای انسانها، خودکشی کارگر در مرکز تولیدی جاده ساره، فروش کلیه، تباهی و اعتیاد ناشی از این مناسبات، فحشا و سقوط و منجلا ب و ... همچنان ادامه خواهد داشت.

مصوبه مربوط به دستمزدها نقطه پایانی یک "نمایش" سه ماهه است که جای کارگر، موقعیت امروز و فردای او را، از زاویه محوری دستمزدها، روی صحنه برده است. مرور لحظات این صحنه ها، از فرط خشم، بجای خون، سرب داغ را در رگهایشان به جریان میاندازد.

سرمایه در قرن ۲۱ از جمله با این فضیلت مشخص میشود که مصائب ناشی از کارکرد خود را مستقیماً در ویترین اول جای داده است. در اوج سرسام آور تکنیک و تولید، در کنار ابعاد نجومی بارآوری و سود، در مجاورت هیاهوی پر تلاو و بهت آور امکانات و رفاهیات، همزمان و بطرز آگاهانه فقر و محرومیت در جلوی چشم شما قرار میگیرد. در سراسر جهان از نیویورک تا لندن تا بانکوک تا شانگهای و تا تهران و اصفهان حاشیه نشینهای لعنت خورده، مراکز تن فروشی، کودکان کار، متکدیان و کارتن خوابها، و همگی در ابعاد میلیونی، مکمل تصویر محلات و مراکز سوپر لوکس بحساب میآیند. سرمایه داری هرگز جز با زور و از سر ناچاری به گذشت از بخش ناچیز از سود خود به نفع رفاه و عدالت اجتماعی تن نداده است. اما، همین سرمایه هیچگاه باندازه امروز در مقابل مصائب و قربانیان ناشی از سلطه خود و در مقابل طبقه کارگر نه فقط خونسرد و بی تفاوت، بلکه در عین حال گستاخ و فرعون گونه ظاهر نشده است. جمهوری اسلامی نمونه گویای حکومت سرمایه معاصر، و پروسه تعیین دستمزدها و همه حواشی، بهترین شاخص برای آن است. تشریفات تعیین دستمزدها در ایران، تشریفات برای اعلام میزان حق و برخورداری طبقه کارگران از امکانات جامعه نیست. این نمایشی توأم با اوج قساوت و تحقیر است که سرمایه و حکومتش

آنچه که از کارگر قاپیده اند را با دقت و با افتخار جلوی ویترین قرار میدهند. مصوبه شورای دستمزد دولت البته که برای کارگران مهم است، اما در گرماگر مباحثات جاری، قیل و قال حول این شورا و مصوباتش از طرف کارگران نیست. زمانی گفته میشد رسالت این رژیم در افزایش جمعیت مسلمانان علوی است. تفحص در بررسی تعداد مسلمان علوی پیش کش خودشان، اما موفقیتهای این رژیم در تولید گسترده "اقتصاددانان" واقعا خیره کننده است. به ازاء هر نشریه کارگری که تعطیل شده، به ازاء هر سندیکایی که مهر و موم کرده اند و به ازاء هر کارگری که به زندان انداخته شده، در عوض هزاران روزنامه با ستونهای اقتصادی را روانه بازار ساخته اند. مرور افاضه فضل این حضرات که با لپ های گل انداخته با حرارت از لزوم پایین بودن دستمزدها برای رشد صنعت داخلی از هم سبقت میگیرند، واقعا رفت انگیز است. تازه این بخشی از زبان دراز سرمایه داران در ایران است که برای همین دستمزد فکسنی دو قورت و نیمشان هم باقیست. اینها دست پیش گرفته اند که هر زمان سود کارخانه مطابق میلشان نبود، آنزمان هم "زیاده طلبی کارگر" را مسبب تعطیلی کارخانه و مسبب بیکاری ها قلمداد کنند!

اگر یک سر سوزن آزادی برای کارگر آگاه وجود میداشت، اگر زبان کارگر متشکل را در دهانش نمیبردند، اگر کارگر حق خواه را در سیاه چالها بی نام و نشان به سیخ نمیکشیدند؛ آنوقت معرکه گیری پوچ این حضرات دو دقیقه دوام نمیافت و کارگرهای تراکتورساز تا تفنگران عسلیوبه دهان این باوه گویان را به گل میگریفتند. اگر سود و منطق سود سرمایه داران اجازه میداد در آن جامعه کار برای دهها میلیون نفر دیگر هست. مسبب بیکاری خود سرمایه داران و دولتشان است که بخشهای بزرگی از کارگران را وادار به اضافه کاری میکنند، با مشقت بیشتر کار چند کارگر را از یک نفر میکشند، و با انواع روشهای کثیف از جمله کار کودکان و کار خانگی زنان، دست کارگران را از اشتغال و هر حق اجتماعی دیگر کوتاه کرده اند. امروز بیش از هر وقت دیگر جا دارد طبقه سرمایه دار در ایران و خشم دولتی و رسانه ای آنها را به سینه دیوار چسباند که کدام بحران و بحران برای چه کسی؟

ایران در سال گذشته بهشت سرمایه بوده است. هیچ دلیلی ندارد در مورد آمار رسمی اعلام شده مبنی بر رشد اقتصادی شش درصدی

تردید به خرج داد. اعلام فرموده اند که صادرات تولیدات غیر نفتی در طول سال ۴۲ درصد افزایش یافته است. کاسه داغتر از آش نمیشود بود، مراکز محاسبات دولتی و خصوصی از دستاوردهای سال دیگری از جهاد اقتصادی نوشته اند. ما به ازاء این ادعاها در روزمره آن جامعه جلوی چشمان ماست. پول و ثروت هست. نعمات بوفور هست. آن جامعه هر چیز لوکس و با قیمتهای افسانه ای را بسرعت برق میبلعد. سال گذشته نیز آمار تازه میلیاردیهای ایرانی رکورد شکست. ایران در سال گذشته و امروز سرزمین جادویی موعود برای سرمایه بوده است که در آن، مطابق آمار رسمی، دوازده میلیون کارگر شاغل بخدمت چرخ دنده مستقیماً بکار گرفته شده اند. با احتساب کارگران موقت و غیر رسمی، کارگران افغانستانی و کار خانگی؛ معادل ۱۲ برابر جمعیت بیکار، سرمنشا تمامی تولید و ثروت قرار داشته اند. طبقه کارگر ایران در خدمت بازار کار و تولید موجود، برای سرمایه دار گوشه و کنار دنیا موجب حسرت است. کلمه بحران را خط بزنید، آنوقت آنچه در رسانه ها و مباحثات صاحبان جامعه در مقابل شما باقی میماند رقص مستانه بورژوازی در ایران است که بر سر تقسیم سود سرشار یقه میدرن، طبقه بورژوا که هرگز تا این حد با اعتماد بنفس، خوشبین، پر تحرک و موفق نبوده است. و این فقط به قیمت کار ارزان و کارگر خاموش مقدور شده است. کارگر در ایران باید بداند دوره رونقی در کار نیست. در ادامه این حکومت و مناسبات سهم او تغییری نخواهد کرد. تبلیغات در مورد سرمایه داری بدون بحران و با اشتغال کامل، سرمایه انسان دوست یک فریب قدیمی و حساب پس داده بیش نیست. مصوبه شورای عالی دستمزد، مفهوم و پیامهای و پیامدهایش برای هیچ کس باندازه کارگر در آن جامعه قابل درک نیست. این طبقه باید قادر شود متحد شود، صفوف خود را سر و سامان بدهد. با اولین قدمهای اتحاد کارگری در ایران شورای عالی دستمزد و دولت مافوق دست و پای خود را جمع خواهد کرد. در دل همین شرایط بحران زندگی بسیار بهتری برای میلیونها کارگر و خانواده کارگری مقدور بوده است. طبقه کارگر هیچ دلیلی برای قربانی شدن در بارگاه آرمانها و هوسها و سودجویی سرمایه در ایران ندارد.

کمونیست را بخوانید و آن را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکریم و ترویج کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

کمیون دفاع از مطالبات سازمان کارگران بخش ساختمان کردستان برای آزادی تشکل

سازمان کارگران بخش ساختمان کردستان

حکومت اقلیم کردستان باید سازمان کارگران
ساختمانسازی کردستان را به رسمیت بشناسد

کارگران بخش ساختمان به عنوان بخشی از طبقه کارگر در کردستان از بدهی ترین حقوق محروم اند و هیچ بخشی از حکومت، خود را در قبال معیشت، بهداشت و آینده آنان مسئول نمی داند. بدهی است که سندیکاهای کارگری وابسته به دولت، نهادهایی هستند که توسط احزاب حاکم تأسیس شده و کارگران هیچ نقشی در ایجاد و انتخاب مسئولین ندارند. چنین نهادهایی نتوانسته و نمی توانند به ابزاری تبدیل شوند که کارگران برای تأمین مطالبات خود بدان نیاز دارند. به همین علت کارگران ناگزیر به تأسیس سازمانی اقدام کرده اند که از آن خود بوده و خود رهبر آن باشند. سازمان کارگران بخش ساختمان در یک مجمع عمومی در تاریخ ۲۹ ژوئن ۲۰۱۱ از سوی کارگران تأسیس شد و کارگران طی انتخاباتی دموکراتیک هیأت اجرایی را انتخاب نموده اند. این سازمان مستقل از احزاب و جریانات، به مثابه نماینده واقعی مطالبات و آرزوهای کارگران پا در میدان فعالیت و کار سازماندهی نهاده است. این سازمان هم اکنون

در شهر سلیمانیه و حومه و نیز در شهر اربیل بیش از ۱۰۰۰ عضو دارد و مرتب اعضای جدیدی به آن می پیوندند. این سازمان در متنی کوتاه پس از تأسیس خود یعنی در ماه اوت ۲۰۱۱، به منظور ثبت و به رسمیت شناخته شدن، از ادارات مرتبط تقاضا نموده اما تاکنون جوابی دریافت نشده است. معضل عدم پاسخگویی به تقاضای سازمان، ارتباط مستقیم با قوانینی دارد که در حال حاضر در کردستان جاری است. در حالیکه در قلمرو هر بخش از سیستم دموکراسی، کارگران حق تشکل را کسب نموده اند و هر جمعی از کارگران می توانند ایجاد تشکل نمایند و تشکل خود را ثبت نمایند. با این وجود در کردستان قوانینی بر کارگران حاکم است که روند ثبت قانونی تشکل را بطور مطلق در اختیار دولت نهاده و دولت مختار است هر گاه بخواهد این تشکلهای را ملغی نماید. بدهی است که این معضل فقط مختص کارگران نیست بلکه هر جمع و نهادهای که تأسیس می شود باید بر اساس ماده ۱۸ قانون سال ۱۹۹۳ درخواست اجازه نموده و در دام پروسه ای طولانی بیفتد تا رضایت وزارت کشور را جلب نماید. طبق همان ماده از قانون، وزیر کشور می تواند به بهانه های مختلف تشکلات را ملغی نماید. همین قوانین موجب شده که تاکنون هیچ سندیکا و مجمعی که مستقل از احزاب حاکم باشند، تأسیس نشده و وجود نداشته باشند. این وضعیت به طور عملی زیر پا نهادن آزادی و حق تشکل می باشد که یکی از حقوق اولیه بشر و حقوق اساسی شهروندان در کردستان می باشد.

کارگران و انساتهای ازادخواه

فقدان آزادی تشکل مختص به کارگران نیست

لذا ما شمارا فرا می خوانیم که از مطالبات زیر حمایت کنید:

اول: باید سازمان کارگران بخش ساختمان کردستان به عنوان یک سازمان مستقل از سوی حکومت برسمیت شناخته شود دوم: قانون نهادهای و مجامع به شیوه ای تسهیل گردد که اقشار مختلف جامعه در تأسیس نهادهای دلخواه خود آزاد باشند و به جای کسب اجازه از حکومت فقط ثبت آنها ضروری باشد.

ما همه افراد و جریانات را فرا می خوانیم که از این مطالبات پشتیبانی کنند و به کمیونی بیوندند که به همین مناسبت در کردستان شروع شده است. در هر کشوری که زندگی می کنید، تشکلات کارگری و انساتهای ازادخواه را برای حمایت از این کمیون و همبستگی با کارگران کردستان فراخوانید.

این احزاب ایجاد شده اند. سندیکا هایی که دنباله احزاب حاکم هستند و عملاً حافظ منافع سرمایه داران در کردستان میباشند. مستقل از هر ادعایی که اینها داشته باشند و تلاش کنند تا کارگران را متقاعد کنند که میتوانند منفعت کارگران را حفاظت کنند، همه کارگران باید آزاد باشند تا تشکلات های مستقل خود از دولت و احزاب را داشته باشند.

همانطور که کارگران ساختمانی میگویند، آنها نیازمند ایجاد تشکل خودشان هستند تا بتوانند از موجودیت و مطالباتشان دفاع کنند و ابزار خود کارگران باشند. در واقع کارگران در همه محیط های کار نیازمند تشکل مستقل خودشان هستند تا امکان یابند بعنوان یک طبقه از خود دفاع کنند. این خواست طبقه کارگر در کردستان و عراق است که امروز پرچم آن بوسیله کارگران ساختمانی برافراشته شده است.

طبقه کارگر در کردستان عراق به این وسیله وارد این میدان شده و صاحبان قدرت را به مصاف طلبیده است. این صدای طبقه کارگر عراق و کردستان است. این حرکت قابل حمایت همه جانبه است تا اینکه بتواند دو اقدام مهم و حیاتی را ممکن کند. یکی اینکه بتواند

جنبش کارگری پرداخته اند. حکومت ناسیونالیستها در کردستان از زمان بقدرت رسیدنشان در سال ۲۰۰۳، خشت روی خشت منفعت و مصلحت سرمایه داران را فراهم کرده اند. طبقه سرمایه دار کردستان و حکومت احزاب ناسیونالیست در ده سال گذشته بیش از صد سال بر ثروت و سرمایه خود که اساسا از استثمار طبقه کارگر در عراق و کردستان ممکن شده است افزوده اند. زیر پرچم جنبش کردایتی و فریب و تحمیق کارگران و مردم ستم دیده، آنچنان فاصله طبقاتی در این منطقه ایجاد کرده اند، که بجزرات میتوان گفت هیچگاه سابقه نداشته است. هیچگاه صف رنگین سرمایه داران و کارگران این گونه از هم منفک نبوده است. سرمایه داران و احزاب سیاسیشان در کردستان هر لحظه پایه های این نظم را مستحکمتر میکنند و بر بی حقوقی و فلاکت کارگران و مردم ستم دیده میافزایند.

در کنار چنین وضعیتی کارگران حق دفاع از خود از طریق تشکلی سازمانهای صنفی و سیاسی را ندارند. عملاً اینها ممنوع شده اند چرا که "آزادی تشکل" در انحصار تشکل های است که به نام تشکل کارگری توسط

حمایت از کارگران ساختمانی کردستان عراق برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری

اسد گلچینی

کارگران ساختمانی حرکت بسیار مهمی را برای برسمیت شناختن تشکل خود و همچنین برسمیت شناختن و قانونی شدن حق تشکلی سازمانهای مستقل کارگری شروع کرده اند. ما این اقدام و فعالیتهای تا کنونی صد ها کارگر و فعال این مبارزه را بخشی از مبارزه خود بعنوان کارگران و کمیونیستهای ایران میدانیم و از آن حمایت میکنیم. قدم های اولیه و تا کنونی این حرکت تا هم اکنون حساسیت و مخالفت کارفرمایان و تجار و صاحبین سرمایه و قدرت را بر انگیزخته است. کارگران ساختمانی به سازماندهی بخش مهمی از

سازمان کارگران بخش ساختمان کردستان
نماینده خارجی از کشور
۱۵ مارس ۲۰۱۲

به منظور پیوستن به این کمیون لطفا متن زیر را امضا کنید:

کمیون برای آزادی تشکل در کردستان آزادی تشکل و تجمع حق مسلم انسان و در عین حال ضامن رشد فعالیت اجتماعی و متدنه در جامعه است، بدون آزادی ایجاد تشکل، سندیکا و مجامع عمومی آزادی و دموکراسی مفهومی نخواهد داشت.

بنابر این ما خواهانیم که:

اولاً: قوانین موجود کردستان به طرز تسهیل گردند که نیازی به کسب اجازه نداشته باشد و هر سندیکا و مجمع و اتحادیه ای از تاریخ ثبت خود به رسمیت شناخته شوند ثانیاً: از سازمان کارگران بخش ساختمان در کردستان حمایت می کنیم و خواهانیم که حکومت اقلیم این سازمان را به رسمیت بشناسد

اسم محل زندگی شماره تلفن یا ای میل امضا

برای ارتباط:

تلفن کردستان: 07701957588

خارج کشور 0046737038612

فیسبوک

http://www.facebook.com/BinaSazi

ای-میل: krekar.binasazi@gmail.com

تویتر @binasazi

www.krekaran.org

قوانین موجود را با حمایت توده کارگران و اتحاد و تشکلشان و در کنار آنها هر حمایت دیگری که بدست میآورد تغییر بدهد، و دوم اینکه قدم به قدم ضامن برپایی و گسترش مبارزه مطالباتی کوچک و بزرگ کارگران در همه مراکز کار برای بهبود وضعیت کار و زندگی از مساله دستمزد ها و افزایش آن به نسبت تورم تا بیمه بیکاری مکفی و ایمنی محیط کار که هر روزه قربانی میگیرد تا... است را سازمان بدهند.

تجارب کارگران بیکار در اوایل دهه ۹۰ در کردستان عراق درسهای بسیار زیادی برای فعالین و رهبران مبارزه امروز کارگران ساختمانی و بخشهای دیگر طبقه کارگر در عراق و کردستان در بر دارد و جا دارد تماماً مورد استفاده قرار بگیرد.

حرکت بزرگ و بسیار مهم کارگران ساختمانی شایسته این است که همه جا با حمایت کارگران در محل های کار و زندگی روبرو شود و جبهه ای عظیم برای دگرگونی در قوانین و گرفتن مطالبات کارگری بر پا شود. دست همه مبارزین و فعالین این حرکت را میفشایم و خود را قدم به قدم در کنار آنها میبینیم.

کنگره ای در وداع با حزب حکمتیست

چند نکته در حاشیه اختلافات در

رهبری حزب حکمتیست

و برگزاری کنگره اول رفقای

قدیم ما

خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

مقدمه: رفقای قدیم ما بالاخره کنگره خود را برگزار کردند. خوب یا بد، به پروسه ای پایان دادند و حزب جدید خود را حول پلاتفرم "تغییر ریل" و عبور از حزب حکمتیست، ایجاد کردند. با همه زیانهای که در این پروسه به حزب تحمیل کردند، از این پس ما مسئول اعمال و سیاست های این تشکل جدید نیستیم! و همه میتوانند از زبان خود آنها، سیاست و جهت گیریهایشان نسبت به جهان و اتفاقات آن را بشنوند! اینجا قصد وارد شدن به بسیاری مسائل و مباحثی که در این کنگره مورد بحث و تصویب قرار گرفت را ندارم. پیشتر در نوشته های خود، "اختلافات در حزب حکمتیست، مضمون اختلاف و جایگاه پلاتفرم هیئت دائم" در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۲ و نوشته دیگری به نام "نامه به یک رفیق" در ۱۲ فوریه ۲۰۱۲، ارزیابی خود از اختلافات در حزب را بیان کرده ام. همزمان در بیانیه های دفتر سیاسی حزب و سرانجام در کنگره پنجم حزب، این دوره ارزیابی شده است.

مضمون این نوشته، پرداختن به حقایقی است که در گردو خاکی که برپا کردند، در انتظار تعدادی گم شده بود. و امروز که این حزب جدید تاسیس شده است و همگان "دستاوردهای" آن را به عیان می بینند، دیگر پنهان کردن آن از انظار همگان، اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت است. حزبی که در کنگره اش، با آکروبات بازی و با فشار "اخلاقی" و استفاده از شیوه های "غیردمکراتیک"، خجولانه پابندی به دستاوردهای سیاسی هفت سال گذشته را اعلام میکند و "تصویب" میکند که اسناد حزب حکمتیست را اسناد خود میدانند! "افتاب آمد دلیل افتاب!"

این "کنگره" امتداد حزب حکمتیست نیست. این تجمع که اسم "کنگره پنجم حزب حکمتیست" را بر آن گذاشته اند، در حقیقت اولین نشست دوستانه است که با اعلام پلاتفرمی علیه حزب حکمتیست، راه خود را از قبل جدا کرده بودند.

بعلاوه بر خلاف ادعاهای دوستان قدیم، در کل این پروسه این جمع نه تنها متعهد به هیچ موازین حزبی، بلکه به

هیچ پرنسب مبارزه سیاسی نبودند. "کنگره" آنها در حقیقت از هر نظر، از پروسه انتخابات تا مباحثات سیاسی، از ارزیابی و شیطان سازی تا داستان قهرمانی خود، از اتهامات به ما تا جایگاه حزب و موازین، از آرایش و تبلیغات تا دوستان و مهمانان، تماماً خصلت نمای یک سنت دیگر، یک جهت دیگر و یک حزب دیگر است. در این نوشته تلاش میکنم به نکاتی در این زمینه بپردازم.

کنگره اول و جدال با حزب حکمتیست، نیازها و موانع

رفقای منتقد حزب حکمتیست، در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۲ با اعلام سندی به نام "پلاتفرم سیاسی، عملی هیئت دائم دفتر سیاسی حزب حکمتیست"، تغییر خط و سیاست حزب حکمتیست را بطور غیر قانونی به نام حزب حکمتیست رو به جامعه اعلام کردند. این سند که در حقیقت پلاتفرم اعلام حزبی دیگر و با سیاستهای دیگر و حداقل اعلام جدائی از سیاست و خط رسمی و مصوب حزب حکمتیست بود، هم در درون حزب و هم در بیرون حزب، با مخالفتها، اعتراضات و در عین حال همراهی هائی روبرو شد.

این پلاتفرم در هیچ مرجع صلاحیتدار حزبی به تصویب نرسیده بود، در جایی مورد بحث قرار نگرفته بود، به قضاوت هیچ اجلاس رسمی، جز جمع ۶ نفره هیئت دائم، گذاشته نشده بود و مستقیم و بی اطلاع همه ارگانهای رسمی حزب، با امضای حزب حکمتیست رو به جامعه اعلام شد. در خارج از حزب، از سازمان زحمتکشان عبدالله مهدی، تا حزب کمونیست کارگری ایران و حزب اتحاد کمونیست کارگری، از انتشار این سند، استقبال کردند. اعلام کردند که خط تا کنونی حزب حکمتیست "شکست" خورد. حزب اتحاد و کمونیست کارگری، به این دوستان خوشامد گفته و خواهان نقد همه جانبه تر از حزب حکمتیست و سیاستهای آن شدند. به آنها فخر فروختند و تحقیرشان کردند و به حق به پادشان آوردند که مباحثات اخیر این دوستان و مضمون پلاتفرمشان را، خانواده چپ سنتی در حزب اتحاد و کمونیسم کارگری از ۸ سال قبل، بطور همه جانبه تر و کامل تر گفته اند.

اقدام اصلی و سیاسی "کنگره" این جمع و همه رفقای که به آنها پیوستند، تصویب این سند پشیمانی از گذشته و رسمیت دادن به حزبی دیگر و با سیاست های دیگری بود. این سند با اعلام تغییر ریل از حزب حکمتیست و به بهانه عموامفریبانه "باز گشت و عروج دوباره کمونیسم منصور حکمت"، بر یک حقیقت صحنه گذاشت. و آن وداع با سیاستهای تا کنونی حزب حکمتیست است. کنگره این دوستان سابق به این وداع گفتن رسمیت داد.

در مورد سپردفاعی "عروج کمونیسم منصور حکمت" و ادعائی که آنها به این بهانه دارند، باید منتظر ماند و مشاهده کرد که چگونه و به چه شکلی در صحنه سیاست ایران نقش ایفا خواهند کرد و "کجا خواهند ایستاد!" فعلا سیر وقایع نشان میدهد که "عروج دوباره کمونیسم منصور حکمت" قرار است مستمسک یک فرار سریع و تمام عیار به دامن چپ سنتی و حاشیه ای ایران باشد. چیزی که منصور حکمت بخش عمده زندگی و فعالیت سیاسی، تئوریک و پراتیکش در نقد آن بود.

رحمان حسین زاده به عنوان رئیس دفتر سیاسی این حزب، در اختتامیه کنگره شان با آرتیاسیونی سطحی اشاره میکند که این کنگره نه تنها کنگره "دفاع از حزب کمونیستی" بود، به علاوه کنگره منصور حکمت هم بود. و برای استدلال این حکم خود، میگوید که همه سخنرانان در هر دو دقیقه یک بار از منصور حکمت اسم بردند. تنها عوام فریبان غیرکمونیست و غیرمارکسیست، اینگونه رابطه با رهبران فکری و سیاسی خود را به سرخه میگیرند و چون مذهبیین با استفاده از اعتبار متفکرین مارکسیست و کمونیست احساسات عوام را تحریک میکنند!

این دوستان قدیم در این دوره بر یک نکته تاکید کرده اند و آن حفظ نام و نشان حزب حکمتیست بر حزب تازه متولد شده خود است. به جنگ با سیاستهای تا کنونی حزب و آنچه حزب حکمتیست را با آن در جامعه میشناسند، کمر همت بسته اند، و تغییر خط و شکست این خط را اعلام کرده اند. دست در انبان جریانات ضد حزب حکمتیست برده و هرچه اهانت است علیه این حزب، و علیه کورش مدرسی که در دنیای واقعی بخش عمده و اساسی سیاستها رسمی و مدون تا کنونی حزب محصول فعالیت و نقش او است، پرتاب کرده اند. اما نام حزب و اسم و رسم آن را میخوانند چون شنی تزیینی، به گردن خود بیاویزانند.

میخواهند تاریخ و محبوبیت حزب حکمتیست را پشتوانه حزب جدید شان کنند. نه تنها این معجون را طبق قانون خود نوشته، "قانونی و مشروع" میدانند، که همه احزاب سیاسی و دوستان جدید خود را فراخوانده اند که، صاحبان و مدافعان سیاستهای رسمی حزب حکمتیست را بدلیل حفظ این حزب و سیاست و نام و نشان آن، محکوم کنند! دنیای سیاست گاهی محصولات عجیب الخلقه ای تولید میکند!

جدال اصلی در این کنگره تناقضی بود که تجمع دوستان سابق با آن روبرو بودند. این تناقض فعالیت به نام حزب حکمتیست با تغییر ریل و عبور از این حزب بود. چگونه و با چه دیپلماسی، پلنیک زدن و آکروبات بازی، هم ساسهای حزب را غیر مارکسیستی

اعلام کنند، "خزنده" و "پنهانی" آنها را کنار بگذارند، و هم نام و نشان حزب را بر خود داشته باشند؟

جمعی که به هر دلیل به بازبینی از گذشته پرداخته و طی پلاتفرمی همین را اعلام کرده است، چگونه این معضل ماهوی را میتواند حل کند؟ جمعی که محور مشترک و آنچه آنها را دور هم جمع کرده است، مخالفت با تاریخ تا کنونی حزب است، چگونه میتوانند در جهان واقعی قدمی در راستای سیاست های حزب حکمتیست بردارند؟ پلاتفرم جمع ۶ نفره هیئت دائم که به تصویب کنگره آنها رسیده است، تولد حزب دیگری را اعلام میکند. حفظ اسم و رسم حزب حکمتیست بعنوان یک پوشش تزئینی، با تقابل و عداوت با تاریخ حزب حکمتیست، خوانائی ندارد. این تناقض در کنگره آنها سر باز میکند. در این کنگره و برای "حل" تناقض خود، قراری را مطرح کردند مبنی بر اینکه: "کنگره پنجم حزب حکمتیست مصوبات تاکنونی در اجلاسهای رسمی ارگانهای رهبری حزب از مقطع کنفرانس مؤسس تا پلنوم ۲۳ (فوق العاده) را تأیید میکند". (تاکید از من است) سر نوشت این قرار و چگونگی تصویب آن تماشائی بوده است. این قرار ۲ بار به رای گذاشته میشود و هر دو بار اکثریت نمایندگانشان به آن رای منفی میدهند.

معلوم نیست طبق چه "قانونی" قراری که به رای گذاشته شده است و رای نیآورده است، مجدداً به رای گذاشته میشود. بهررو، برای بار دوم هم این قرار تصویب نمی شود. با عدم تصویب قرار، تعدادی تلاش میکنند که با "ریش گرو گذاشتن" و به شیوه "کندخداشنه"، تعدادی را قانع کنند که "به احترام و خاطر روی آنها"، به این قرار رای دهند! با "قانع شدن تعدادی"، که معلوم نیست پروسه اقناع از چه قرار است، قرار مربوطه مجدداً وارد دستور میشود و برای سومین بار جهت تصویب به رای گذاشته میشود! و پس از این مراسم شعبده بازی "غیردمکراتیک"، بالاخره قرار مربوط به اعلام تعهد این نشست به سیاست های هفت سال گذشته حزب حکمتیست، به نصف به اضافه یک میرسد و "تصویب" میشود! این کار توسط عبدالله دارابی مورد اعتراض قرار میگیرد! اوبه حق یادآوری میکند که این کار مغایر آئین نامه کنگره است! و قراری که رای نیآورده است، قانوناً نباید دوباره وارد دستور شود. باور به این که این سازمان جدید، قرار است با این استحکام سیاسی - نظری، وارد جنگی جدی با کسی از دشمنان طبقه کارگر در دنیای بیرون شود، سخت است! پروسه به تصویب رساندن این قرار به روشنی نشان میدهد که اکثریت نمایندگان کنگره خواهان رهایی کامل از، غل و زنجیر، سیاستهای حزب حکمتیست بودند، حاضر به ادامه بازی

دیپلماتیک و یک بام و دوهوا به سبک هیئت دائم نیستند . اما چرا تعدادی تا این اندازه برای تصویب این قرار پافشاری کردند و حتی مقررات را نقض کردند؟ این تلاش بی تردید ناشی از تعلق آنها به این سیاست ها نیست. بلکه این قرار در حقیقت ابزاری است برای کسب مشروعیت استفاده از نام حزب حکمتیست! و بعلاوه ابزاری برای حفظ طیفی از رفقای است که متأسفانه هنوز در این توهّم به سر میبرند، که این جمع و این حزب، حزب حکمتیست است. این هم بخشی از تغییر ریل دیپلماتیک و خزنده هیئت دائم است. دوستان قدیم ما، میتوانند خیال خود را راحت کنند که فعلا با این قرار تناقض خود را حل کرده اند. این ماجرا در دوره جدایی ما از حزب کمونیست ایران هم اتفاق افتاد. در آن دوره نیز همه شاخه های مختلف کنونی کومه له ، اعلام میکردند که سیاستهای تا آن روز حزب کمونیست ایران باورهای مشترک است و این منصور حکمت است که عامل این انشقاق است. بعد از مدت کوتاهی همگی به جنگ همان باورهای مشترک رفتند، علاوه بر این با گذشت مدتی، بخشهای عقب ماند تر آن جریان، به دشمن هیستریک، نه تنها باورهای مشترک بلکه هر نوع رادیکالیسمی تبدیل شدند. تلاش برای شیطان سازی، تلاش برای مظلوم نمایی و دادن چهره "فرب خورده" از خود، بخشی از این سناریو بود، که اکنون به شکل کمدی آن تکرار میشود.

ارزیابی بر دو محور "شیطان" و "قهرمان"

داستان ارزیابی این جمع از انشقاق در حزب حکمتیست، تماشایی بود. کل ماجرا همچنانکه در ادبیات تا کنونی آنها آمده است، بر دو محور جمع "شیاطین" و "قهرمانان" میچرخد. در ارزیابی "مقامات" مختلف این جمع، ما به عنوان "محور شر" و مسئول همه "نابسامانی ها" و انشقاق در حزب، "راست و پاسیو"، ضد "تحزب"، "مستأصل"، "سردرگم"، "غیر سیاسی"، که تحمل "اقلیت" بودن خود را نداشته ایم و "عاملین" انشقاق در حزب حکمتیست معرفی شدیم. با "یافتن ما" و معرفی چهار یا پنج نفر "مافیا"، که ارتباطات "مشکوک" با کورش مدرسی داشته ایم، کسانی که حزب را "به امروز رسانده ایم"، دیگر کل مسئله حل است! بالاخره "مجرمین" پیدا شدند. تنها کاری که مانده بود مشتی پرونده و پرونده سازی مهوع است، که برای این جمع "اقلیت" ساخته میشود، تا خود فرشته عروج کنند! از اتهامات مالیخولیای چون سرقت اموال تا سایت و .. بهمهرا "باد زدن" جرایم قدیمی ما که در جریان دانشجویان آزادیخوا،

مرتکب شدیم، و ... همه و همه ابزاری است که هیئت دائم به آن دست میبرد تا حقایق پشتیبانی شان از فعالیت های گذشته و رفتن شان از حزب حکمتیست را بپوشانند. در چنین سناریویی قاعدتا باید کاشفان عامل "جنایت" مدال بگیرند و به عنوان قهرمانان "حزبیت کمونیستی" به مجمع معرفی شوند! کاری که در بخش "ارزیابی" از این دوره به سرانجام رسید. و پرونده این دوره بسته شد. با اکسیونهای سطحی و تحریک احساسات، ساختن جمع "شیاطین" از ما و از کورش مدرسی، به جمع خرد قوت قلب دادند که "نگران نباشید"، "تفحص" زیادی نمیخواهد، جمعی شورش کردند، "قهرمانان" هیئت دائم از تحزب "کمونیستی" دفاع کردند، و "غانله" به پایان رسید! اینکه چرا این اتفاق افتاد، چرا تجربه تحزب کمونیستی در چپ ایران چنین است، چرا در حزب حکمتیست قبل از بیان اختلافات حزب دو شقه شد، مورد بحث کسی نیست! حتی مورد سوال نیست! کسی نمیرسد که دوستان عزیز، از این چهار "شیطان" اگر بگزیم، چرا اکثریت کمیته مرکزی همراه "اقلیت" رفته اند؟!، چرا شما نتوانستید حزب را حفظ کنید؟! شما بالاخره در قبال این اتفاقات مسئولیتی داشتید یا نه؟! اگر داشتید نقش تان چه بود؟ قهرمانی در حزبی که دوشقه شده است، مسئولیت نیست، این خود فریبی است. کسی نمی گوید، چرا بحث سیاسی خود و تغییر ریلتان را مخفیانه به حزب تحمیل کردید؟ کجا است جنگ و جدال شما با مصوبات رسمی که فکر میکردید خلاف خط حکمت است؟ کدام مصوبه را به کدام اجلاس رسمی بردید و به رای گذاشتید؟ کجا و کدام یک از سیاستهای "راست و پاسیفیستی" و مصوب حزب را، که علیه خط حکمت بود، نقد کردید؟ و بالاخره جواب شما به این انشقاق چی است؟ برای ممانعت از طرح هر سوالی و به فلج فکری گشتادن سایرین، کافی است که اعلام شود که کل معضل این است که جمعی، چهار نفره غیر مسئول، به رهبری کورش مدرسی، شورش کردند! این درجه از تفکر کم عمق تر از یک بند انگشت، را هم بررسی و نقد مارکسیستی میخوانند!

اکسیون سطحی و فرقه ای و آژیتاسیون کودکانه و شیطان سازی از دیگران، یافتن چهار نفر که روزی از خواب بیدار شدند و شورش کردند، تبدیل کورش مدرسی به آدم "توطئه گری" که "کلاه سر شما گذاشت" و دخالت کرده که "حق نداشت"، و گذاشتن خود در موقعیت کسی که "مسئول و مومن" و "قهرمان دفاع از حزبیت و اصول و پرنسپ" ، فرقه ای و مذهبی است، بیشتر به فیلمهای هالیوودی شباهت دارد. از نوع فیلمهای بنجل جنگ سردی آمریکا با شوروی است که همیشه پلیس

و دولت آمریکا قهرمان، نمونه انسانیت، نمونه فداکاری، نمونه دفاع از مردم و همیشه پیروز است و طرف مقابل سرچشمه همه پلیدیها. همه دشمنان حزب حکمتیست در مسائل مورد اختلاف رهبری حزب حکمتیست دخالت کردند، سازمان زحمتکشان از شما دفاع میکند و شما با سکوت شاهانه خود از کنار آن میگذرید، خانواده چپ سنتی حزب اتحاد و حزب کمونیست کارگری که ما با افتخار در حزب را بروی اولی شان بستیم، زیر بغلتان را میگیرند، برایتان درود میفرستند و به کنگره تان میایند، سخنران کنگره تان هستند، در بحث هایتان دخالت میکنند و راه نشانتان میدهند. شما از تمام این دخالتها نه تنها استقبال میکنید که در کنگره تان به نتایج مشترکی در محکوم کردن کورش مدرسی و شیطانهای دیگر میرسید و خواهان دخالت بیشترشان میشوید. همزمان دخالت کورش مدرسی در دفاع از خط و سیاست و حزبی که تا کنگره چهار آن در راسش بوده ممنوع اعلام میکنید. به سخره گرفتن اذهان مردم هم باید حد و مرزی داشته باشد! با این شعبه بازی نام کنگره تان را هم کنگره دفاع از حزبیت و منصور حکمت میگذارید.

این است کنگره منصور حکمت و تعمق مارکسیستی شما؟! این بازی مسخره و کودکانه را چرا به حساب منصور حکمت مینویسید؟ این است ارزیابی "همه جانبه" شما؟ و انتظار دارید که مردم قبول کنند که شما حزب حکمتیست یا اساسا جمعی کمونیستی یا مارکسیستی هستید؟ این ارزیابی نیست! این سد کردن هر نوع فکر کردن، هر نوع تلاش برای یافتن جواب واقعی به معضلاتی است که ما همگی در این دوره با آن روبرو بودیم. معضلاتی که پشت در شما بیش از همه خوابیده است و دیر یا زود مجبورید به آن جواب دهید. کف زدن برای خود و اعطای مدال قهرمانی به خود و صفوف خود، و صدور قرار در دفاع از کمیته مرکزی و محکومیت ما، میتواند وجدان آدم بی مسئله را که دنبال سرپناهی است، مدتی راحت کند. میتواند وحدت کاذبی را حول دشمنی کور با جمعی از رفقای دیروزتان، برای چند روز تامین کند. اما بیش از این دوام نمی آورد. این ارزیابی نیست، ابزار کار جدی و سیاست نیست.

داستان کاذب "اقلیت" و "اکثریت"

این دوستان هر جا کلمه ای بر زبان آورده اند، اطلاعاتیه صادر کرده اند، مقاله ای نوشته اند، مهر اکثریت هم به سینه خود زده اند! در کل این پروسه با لهله و غوغا اعلام کرده اند که حزب با آنها است! جمعی چهار یا پنج نفره از روز ۱۴ دسامبر شورش کردند و

رفتند!! این تبلیغات کاذب تا هم اکنون و از جمله در کنگره ادامه یافته است. "ما اکثریت هستیم" از جانب این جمع در حقیقت پوچ است. میدانند که این ادعا کتمان حقیقت است. شمارش اعضا کمیته مرکزی کاری نیست که تفحص بخواهد. به این نکته برخواهم گشت و فعلا به موقعیت کاذبی که این جمع برای خود قائلند، اشاره میکنم. در سنت ماقبل سرمایه داری، وقتی کسی در راس یک جامعه است، همه کاره است. سیاست آن جامعه یا آن مجموعه را تعیین میکند، در شکل قانده مردم ظاهر میشود، هر دستور و تصمیمی شکل فتوا دارد و باید اجرا شود. او نماینده تام الاختیار مجمع است. این شکل مختص دوران فئودالی و جریانات مذهبی و عیشیه ای است، آخوند و کدخدای محل هر چه بگوید، دستور است. نه لازم است سیاست خود را به رای بگذارد و نه به رای مجمع مراجعه کند. خود وکیل و قاضی است و مجمع تابع نظر او است. اما در دوره ما نه تنها برای چپ و کمونیست، بلکه برای بورژوا هم مبنای انتخاب سیاست است. مردم به حزب لیبرال، چپ، میانه رو و...، بر اساس سیاست آنها رای میدهند. اختلاف میان احزاب مختلف با هر درجه دوری و نزدیکی، بر اساس سیاست است، نه اینکه تقی یا نقی در راس این یا آن حزب است. ما و اعضا کمیته مرکزی و دفتر سیاسی و هیئت دائم بر مبنای اعلام توافق و دفاع از سیاستهای حزب حکمتیست، از نمایندگان کنگره و سرانجام کمیته مرکزی رای اعتماد گرفته و نماینده پیشبرد آنها بوده ایم. شما در کنگره چهار حزب به عنوان نماینده پلاتفرم تغییر ریل تان رای اعتماد مردم را نگرفتید تا پلاتفرمتان، پلاتفرم اکثریت باشد! شما حتی اگر به سیاستهای این حزب هم عقیده نداشته اید، به اسم اعتقاد به آن ها و با تعهد پراتیک کردن آنها کاندید پست کمیته مرکزی و دفتر سیاسی شدید. اگر با نمایندگان کنگره، کمیته مرکزی و ما روراست نبوده اید، و با وجدان خود رو راست نبوده اید، مردم بیگناهند. مبارزه سیاسی سالم و روشن و شفاف، که جزو موازین اساسنامه ای ما است، و ظاهرا برای همه جز هیئت دائم قدیم ما موضوعیت دارد، میگوید اگر با سیاستهای مصوب حزب مخالف هستید، یا باید آن سیاستها را چلنج کنید، و سیاست جدید خود را به سیاست حزب تبدیل کنید، یا قانون و پرنسپیا کاندید رهبری آن حزب نمیشوید. رهبری در حزبی سیاسی مجری سیاستهای مصوب آن حزب است. ما موقعیت قانده، کدخدائی، ماورای قانون و بالاتر از قانون نداریم. جمع هیئت دائم بعد از گرفتن رای اعتماد مردم به عنوان مدافع حزب! مسئولیت گرفته اند! و زمانی که در راس یک ارگان قرار میگیرند، اعلام

میکند که حزب حکمتیست روی خط حکمت نیست و باید تغییر ریل دهد. به جای طرح بحث خود، نظرات خود را در شکل پلتفرمی به اسم حزب و بدون اطلاع ارگانه‌های مسئول منتشر کرده اند. این کار نه تنها نامشروع که کلاه برداری است. وقتی تذکر میدهم که آقایان عزیز این کار خلاف است، جرم است، تقلب است! یادت می‌اندازند که در راس یک ارگاند و طبعاً نقش همان قائد و کادرا را برای خود قائلند.

اگر بحث اکثریت و اقلیت است، سند تغییر ریل شما در کدام کنگره رای آورد و اکثریت شدید؟ کجا اعلام کردید که می‌خواهید خط حزب حکمتیست را عوض کنید و مردم قبول کردند؟! کدام یک از مصوبات حزب غیر مارکسیستی است و کجای دنیا شما صاحب نقدی از آنها هستید؟ آخر بالاخره شما "اکثریت" صاحب کدام سند مصوب هستید و ما "اقلیت" کدام سندمان در مقابل شما رای نیاورده است؟ اصلاً در تاریخ این حزب میتوانی چهار کلمه شفاهی یا کتبی تان در نقد مصوبات این حزب به مردم نشان دهید؟ یک روز دور از چشم همه ما و بدون جسارت طرح بحث روش و نقد روشن علنی، طی سندی اعلام کرده اید که حزب حکمتیست باید تغییر ریل بدهد. عده ای هم یقه تان را گرفته و در مقابلتان ایستادند و گفتند، آقایان عزیز اینجا فرقه مذهبی نیست و شما هم قائد نیستید، سیاست خود را باید به رای بگذارید! حالا شما شدید "مدافع" تحزب کمونیستی؟ این است تحزب و این است حزب سیاسی که قرار است بسازید؟

فاتح شیخ پادمان می‌اندازد که از جمله بر سر اوضاع سیاسی و انقلابات خاورمیانه و... اختلاف داشته ایم! انگار ما منکر اختلاف بر سر تبیین و تحلیل بوده ایم. فاتح شیخ شاید پادش رفته است که در چند ماه اول تحولات مصر و تونس، در مصاحبه خود با رادیو رهائی در گوتنبرگ سوئد، اعلام کرد که در حواشی اول مه ۲۰۱۱ در ایران، تحت تأثیر اتفاقات خاورمیانه اگر هم انقلابی روی ندهد، تحولات مهمی روی میدهد. این ارزیابی آیکی هیچوقت به کت ما نرفت، و علیرغم آژیتاسیونهای سطحی وی به سیاست حزب تبدیل نشد. اما بالاخره این تحلیل فاتح است و بعد از یکسال از این ماجرا معلوم است که تحلیلی آیکی و دلبخواهی بود. بحث ما بر سر اسناد رسمی و مصوب است، نه اختلاف در تحلیل.

از ماجرای فوق و اکثریت و اقلیت حول کدام سیاست بگذریم و به کمیته مرکزی این حزب قبل از جدائی برگردیم. در ماه دسامبر ۲۰۱۲ دبیر کمیته مرکزی اعلام پلنوم ۲۳ حزب حکمتیست را کرد. اعضا هیئت دائم نه تنها زیر آن زند که به فحاشی علیه دبیر کمیته مرکزی پرداختند. وقتی معلوم شد هیچ راهی نمانده است، دبیر کمیته مرکزی هم متقاعد شد که جز کنگره حزب، راهی برای حل معضلات حزب نیست. بعد از این ماجرا ما اعلام کنگره حزب را کردیم. هیئت دائم این بار اعلام پلنوم میکند! پلنوم هیئت دائم با ۱۹ نفر حاضر در جلسه و یک نفر از طریق اینترنت شروع بکار میکند. مجموعاً ۲۰ نفر از ۴۸ نفر اعضا و علی

البدلهای کمیته مرکزی جمع میشوند. کمیته مرکزی ۴۲ نفر عضو اصلی و ۶ نفر علی البدل داشت، و با نماندن هر عضو اصلی، اولین نفر از علی البدلهای جای او را می‌گرفت و عضو اصلی کمیته مرکزی میشد. پلنوم هیئت دائم نتوانست اکثریت بیاورد. حتی اگر خود هیئت دائم هم قانونی بود، که دیگر قانونی نمانده بود، این نشست بدلیل اکثریت نداشتن از مشروعیت می افتاد.

اما این دوستان هنوز هم به روی مبارک خود نمی‌آورند که این نشست به همین دلیل ساده رسمی نبود. و لذا تصمیمات آن در هر سطحی غیر قانونی است. هنوز هم می‌گویند اکثریت و فرض می‌گیرند که مردم بی‌سواد یا بی‌اطلاعت. هنوز هم می‌گویند پلنوم کمیته مرکزی و اکثریت. این کلاه برداری است. "حزبیت کمونیستی است؟" می‌گویم این سنت و این نوع تحزب فرقه ای است، قائد مورد سوال قرار نمی‌گیرد! وقتی گفت اکثریت دیگر اکثریت است! آقا خودش گفته است! دوستان عزیز، فردا اگر کینه و نفرت‌های پخش کرده شما فرونشست، و در جمع شما چهار نفر با انصاف پیدا شدند، و به این ادعاهای کذب اعتراض کردند، جوابتان چیست؟ می‌گویند نیاز ما به این بود تا "کمونیسم" ما لطمه نخورد! معلوم است موازین هم برای فرقه نیست، نیاز کاذب روز هر ابتدائی را توجیه میکند. موازین و تحزب کمونیستی و اساسنامه همه در خدمت تبعیت دیگران از خود است. معلوم نیست نمایندگی اکثریت را داشتن از کجا آمده است. در حالی که مردم میتوانند بروند و اسامی کمیته مرکزی این حزب را نگاه کنند و بدانند این "جمع ۴ نفره" مورد نفرت هیئت دائم، حتی در این شکل شمارش تعداد هم اکثریت کمیته مرکزی حزب حکمتیست را به همراه دارند.

علاوه بر این از دبیر کمیته مرکزی حزب، کمیته تبلیغات و آموزش، کمیته سازمانده، بیش از نصف تشکیلات خارج حزب، مسئولین تلویزیون حزب، سر دبیر نشریه هفتگی و کمونیست ماهانه حزب، دبیرخانه و خزانه داری حزب و تعدادی از اعضا کمیته کردستان حزب را با خود دارند. جز کمیته کردستان مسئولین اصلی فعالیتهای حزب از دبیران کمیته ها تا نشریه و تلویزیون و... همه با این جمع مانده اند. و البته هنوز هیئت دائم اعلام میکند، اینها اقلیتی هستند! ضمناً شاهدان زنده آنها، یاران و متحدین جدید شان، در حزب اتحاد و حزب کمونیست کارگری نیز، با هیئت های "بلند پایه" خود، در کنگره تشریف دارند و آماده هر نوع شهادت اند. آنها هم در پیامهای "رنگین" خود در "کنگره" و تریک تولد حزبی جدید و هم جنبشی، ضمن تکفیر کورش مدرسی و جمع "شیاطین" همراه، و صادر کردن احکام ۷ ساله شان علیه حزب حکمتیست، زیر بغل هیئت دائم و حزیش را گرفته اند.

"کنگره حزبیت کمونیستی" هیئت دائم

این دوستان جمع خود را "کنگره دفاع از حزبیت کمونیستی" نام گذاشته اند و طی

مراسمی تأیید نمایندگانشان را هم گرفته اند. در این مورد هم چند کلمه به اطلاع برسانم. از نظر من نه هیئت دائم صلاحیت اعلام کنگره ای را داشت و نه جمعی که به نام "پلنوم فوق العاده ۲۳ حزب" برگزار کردند. پلنومی که اولاً اعلام آن به هزار

موخره

دوستان قدیم ما تا هم اکنون چهار کلمه در نقد هیچ مصوبه حزب حکمتیست، جز تلاشی سبک و غیر سیاسی در محافل، جز شایعه پرانی و شخصیت شکنی و کمپین های آشنای عقب مانده علیه ما و کورش مدرسی نداشته اند. هیچ زمان حاضر نشدند شفاف و روشن وارد جدالی بشوند، بحث و نظر خود را در نقد اسنادی که در کنگره ها و پلنومهای این حزب تصویب شده اند بنویسند. کنگره به کنگره و سرانجام در پلنوم ۲۱ این حزب، به درستی و مارکسیستی بودن همه سیاستها، جهتگیریها و مصوبات حزب حکمتیست رای داده اند. در همین پلنوم کمپین علیه کورش مدرسی را که به عنوان قراری از جانب رفقای حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان به پلنوم آورده شد، به اتفاق آرا محکوم شد. سند هویتی آنها به نام پلتفرم را هیچوقت و قبل از اعلام به جامعه به نام حزب، به بحث نگذاشتند و به تصویب هیچ مرجع صاحب صلاحیتی نرسید. در این ۷ سال حتی یک بار نه شفاها و نه کتبا توضیح نداده اند که اشکالات این خط حاکم و سیاستهای مصوب حزب ما چیست! نقد آنها چیست! خط حکمت و تفاوت آن با مصوبات ما چیست! جمعی ۱۹ نفره در جلسه ای غیر رسمی جمع کردند و اسم آنرا پلنوم فوق العاده ۲۳ کمیته مرکزی حزب گذاشتند. آن را پلنوم اکثریت نام نهادند، "حساب" کردند و برای خود "شمرند" که ۱۹ یا ۲۰ بیش از نصف است. در پروسه ای کمتر از یک ماه، بخش عمده مسئولین و ارگانه‌های حزب را به جرم مخالفت با پلتفرم تغییر ریل هیئت دائم، کنار گذاشتند. و سرانجام نمایش کنگره و نمایندگی را به صورتی که اشاره شد، برگزار کردند. معلوم است حزبیت کمونیستی برای این دوستان، ابزاری علیه دیگران است. و خود بر مبنای مقتضیات روز و منافع حقیر محظی هر روز آنرا زیر پا گذاشته اند. تأکید بر حزبیت کمونیستی ریاکاری مطلق بیش نیست. حزبیت کمونیستی برای این دوستان مثل آزادی در حکومتی دیکتاتوری است. اعلام میکنند جامعه آزاد است اما به شرطی که کسی علیه حکام جز تعریف و تمجید چیزی نگوید. از کنگره چهارم حزب تا کنون و خصوصاً پروسه ۵ ماه گذشته سیر این نوع از حزبیت هیئت دائم را دیدیم. کنگره آنها نه تنها در سیاست و مقابله با تاریخ حزب حکمتیست سقوطی آزاد بود، که در سنت و فرهنگ سیاسی، و حتی در انتخابات، نمایندگان کنگره شان نیز همین را نمایندگی کرد. کنگره این دوستان با سیاست آنها، سنتهای که به آن بازگشته اند، فرهنگ سیاسی و پیامهای به کنگره و هیئتهای نمایندگی احزاب همسایه، همگی گویای تولد حزبی جدید، از جانب رفقای قدیم ما است.

«کمونیست ما مانده» منتشر میشود

به تصمیم رهبری حزب حکمتیت کمونیست ما مانده منتشر میشود. کمونیست؛ هستی شماره ۱۳۳ در حقیقت آخرین شماره؛ هستی است. اینجا به عنوان کسی که افتخار سردبیری؛ هستی را به عهده داشته‌ام از همه همکارانم که با ارسال مقالات خود و گزارش و خبر و بهرمان با ارسال انتقادات و پیشنهادات خود انتشار ۱۳۳ شماره نشریه را ممکن کردند نهایت تشکر و قدردانی را دارم. به اطلاع میرسانم که اولین شماره کمونیست ما مانده در تاریخ ۲۵ آوریل منتشر میشود. مقالات و نوشته‌ها و گزارشانی که برای درج در کمونیست ما مانده آماده شود باید تا تاریخ ۲۰ آوریل بدست من برسد. سردبیر از درج نوشته‌هایی که بعد از این تاریخ ارسال میشود معذور است.

با احترام فراوان

خالد حاج محمدی

۲۹ مارس ۲۰۱۲

انجمن مارکس - حکمت لندن

یکشنبه ۱۵ آوریل ۲۰۱۲
ساعت ۱ تا ۴ بعد از ظهر

سمینار
کورس مدرسی

انقلاب ۵۷ ایران

یک بررسی تحلیلی، خنثی و چهارم - از قیام تا پایان انقلاب

لطفاً از آوردن کودکان زیر ۱۶ سال خودداری کنید
ورودی: ۵ پوند

برای اطلاعات بیشتر و نام نویسی برای شرکت در سمینار، با نسرین جلالی مدیر انجمن مارکس - حکمت تماس بگیرید:

ایمیل: marx.hekmat@gmail.com
<http://www.marxhekmatociety.com/>